ادامه از صفحه اول

الزامات ادامه حیات «تئاتر شهر»

خوب است آنها برای یک بار هم شده در راسته این چهارراه مشهور به سمت جنوب، آهسته و مدبرانه قدمی بزنند تا پی ببرند که اطراف این بنا چقدر به‌هم‌ریخته شده و پیرامون بنا بر اثر بی‌توجهی بزرگان، دچار نوعی اختلال شده؛ به‌طوری‌که هویت نخستین خود را گم کرده و بیشتر به یک بازار مکاره شلوغ و بی‌اصول شباهت پیدا کرده! و گویا حکایت تلخ همان نمایش نخست هر روز دارد تکرار می‌شود. چخوف از باغی روایت کرد که سرشار از ثمر بود؛ اما در مسیر زمان، روزگارش سپری می‌شود و رو به زوال می‌رود. به هر روی، به ۵۰سالگی این بنای ارزشمند چیزی باقی نمانده و خوب است که در شورای شهر، آینده‌نگری شود و با دعوت از استادان تهران‌شناس، با تضمین یک بودجه مناسب، اولویتی برای رسیدگی به این نقطه شهر تدارک دیده شود. کاش آنها می‌دانستند که برخی مکان‌های شهر اهمیتی بیش از یک بنا دارند؛ به‌ویژه این بخش شهر که بی‌اغراق، حکم دریچه آئورت قلب پایتخت را دارد تا دست‌کم در یک طرح پیگیر دوساله، آن مکان خاطره‌انگیز و هنرپرور، به جایگاهی که شایسته آن است، برسد. شاید که با تکریم یک مکان ازدست‌رفته، به اهالی محترم که هنرمندان محجوب تئاتر میهن هستند، توجه و عنایت لازم مبذول شود.

معمای ارزیابی مدیران در اقتصاد سیاست‌زده

به بیان دیگر برخی جریان‌ها همواره ترجیح می‌دهند دانش شهروندان در عرصه ارزیابی عملکرد مدیران ارشد محدود و مخدوش بماند. زیرا در سایه این محدودیت می‌توان در صورت لزوم یک مدیر با عملکرد غیرقابل‌دفاع را به رأی‌دهندگان تحمیل کرد و تصویری از او به‌عنوان یک ناجی بزرگ در اذهان عامه مردم ساخت. با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ این امید در دل مردم روشن شد که از این پس سرنوشت کشور با رأی آنان رقم خواهد خورد. برگزاری به‌طور متوسط یک انتخابات در هر سال نشان از اهمیت انتخابات و رأی مردم در این نظام دارد. بااین‌حال آیا متولیان امر تدبیری برای افزایش درجه آگاهی شهروندان از شیوه ارزیابی عملکرد مدیران ارشد و درنتیجه حضور آگاهانه و به‌دور از هیجانات بر سر صندوق آرا اندیشیده‌اند؟ به نظر می‌رسد این رسالت نخبگان و اصحاب رسانه است که ازیک‌سو با دادن آگاهی به شهروندان اجازه ندهند طرّاران میدان سیاست با وعده‌های توخالی و فریبکارانه آنان را گرفتار مالباختگی در روز انتخابات کنند و از سوی دیگر متولیان امر را وادار کنند به مسئولیت خود برای ارتقای فکری شهروندان و «بهبود کیفیت انتخابات» بی‌اعتنا نباشند و تریبون‌های عمومی را بیش‌ازاین در اختیار سخنورانی که ناآگاهی شهروندان از رموز سنجش کارشناسانه عملکرد دولت‌ها را به نفع خود می‌دانند، قرار ندهند.

خبر

علی صوفی: بهزاد نبوی رئیس سنی نهاد اجماع‌ساز می‌شود

● **خبرآنلاین:** علی صوفی درباره نحوه مدیریت در نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان گفت: «این مسئله بستگی دارد به اینکه در درون این نهاد چه تصمیمی گرفته شود. قرار است که اولین جلسه آن تشکیل شود. معمولا آن هیئت مؤسس که در حال حاضر شورای هماهنگی جبهه اصلاحات است، به تشکیل اولین جلسه نهاد اجماع‌ساز اقدام می‌کند. پس از تشکیل جلسه، یک هیئت رئیسه سنی انتخاب می‌شود یعنی مسن‌ترین و جوان‌ترین عضو نهاد اجماع‌ساز به عنوان هیئت رئیسه موقت انتخاب می‌شوند. یعنی ممکن است به عنوان مثال بهزاد نبوی به عنوان مسن‌ترین و عماد بهاور به عنوان جوان‌ترین، هیئت رئیسه موقت را تشکیل دهند.

برگ سبز **خودروپژو۴۰۵** به شماره پلاک ایران ۶۶ - ۶۷۴ ل ۱۳ و شماره موتور ۱۲۴۸۷۱۶۳۵۹۹ و شماره شاسی NAAM01CA 09 R 283776 به نام **محمد امین صدر** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
نظر به دستور مواد۱و۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰،۰۹،۲۰ برابر رای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۱۰۰۱۳۰۰۹۲۰۵...مورخ ۱۳۹۹،۰۷،۰۵. هیات قانون تعیین تکلیف .....موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی .... چمستان..... تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای/خانم... کامران فرخ زادی ....فرزند... علی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی / به مساحت .....۳۸۴،۸۸ متر مربع به شماره پلاک ...۱۱۷ ....فرعی از.....۱۸..... اصلی واقع در... قریه کیابسر بخش...یک ...خریداری از آقای /خانم... ابوذر سلطانی و علی فرخزاده مالک رسمی محرز گردیده است لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این اگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی/کثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها رای هیات الصادق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و درروستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست. م الف ۱۹۹۰۹۱۸۵
تاریخ انتشار نوبت اول.. ۱۳۹۹،۱۱،۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم. ۱۳۹۹،۱۱،۲۵
سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک چمستان- عین اله تیموری

عکس: خبرآنلاین

گفت‌وگو با فیاض زاهد

دایره دوگانه اصلاح‌طلبی

باختن در انتخابات با نامزد اصلاح‌طلب بهتر از پیروزی با یک غیراصلاح‌طلب است

امیرحسین جعفری: این روزها که در آستانه سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری قرار داریم و همه احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلبی در حال ارائه پیشنهادهای خود برای تدوین راهبرد انتخاباتی هستند، شاید بد نباشد قدری به تعریف اصلاح‌طلبی بپردازیم و نگاهی به سیر تحول گذشته تا امروز این جریان و از همه مهم‌تر شناخت کارکرد اصلاحات برای جامعه ایران داشته باشیم. برای بررسی این موضوع، ساعتی را با فیاض زاهد، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، نویسنده و استاد دانشگاه، به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

جریان اصلاحات با خاستگاه‌های سال ۷۶ چقدر متفاوت است؟

هر جریان سیاسی در نتیجه گذشت زمان و مواجهه با پدیده‌ها، رویکردها و بحران‌های مختلف، به باورهای جدیدی می‌رسد و امری بدیهی است که گذشت زمان و تغییرات متعدد بر تحولات اجتماعی می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف قرار گیرد؛ اگر از منظر وبری نگاه کنیم تحولات اجتماعی و فرهنگی و از منظر مارکسی در بستر تغییرات اقتصادی می‌تواند از خودش کنش‌ها و واکنش‌های متفاوتی بروز دهد؛ ضمن اینکه حوزه بین‌الملل بر تغییرات و تحولات داخلی نیز اثرگذار است. بازتعریف استراتژی‌ها و از سویی بازشناسی مجدد بحران‌ها، نقاط قوت و نقاط ضعف نیز می‌تواند به این پدیده‌ها کمک کند. فکر می‌کنم در سال ۷۶، درک ما از تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران، درکی بدوی‌تر، مبتدی‌تر و خام‌تر بود. ما درک دقیقی از ذات قدرت در ایران و آنچه باید و هست، نداشتیم و ارزیابی متوهمانه‌ای هم از میزان توانایی و اثرگذاری خودمان در عرصه‌ها سیاسی و اجتماعی داشتیم. خاطرم هست در آن سال‌ها به دانشگاه اصفهان رفتم؛ جایی که لیسانس دوم خودم را در رشته تاریخ گرفتم. استاد برجسته‌ای به نام دکتر مهدی کیوان داشتیم که استاد بسیار اثرگذاری بود. وقتی خوش‌خیالی من از دوم خرداد را شنید، با حسرتی خطاب به من گفت تو جزء معدود دانشجویانی بودی که من به توان و ذهنیت تو در آینده ایران امیدوار بودم، ولی فکر می‌کنم درباره تو اشتباه کردم. البته ایشان لطف کردند؛ او گفت باید تاریخ ایران را بیشتر بشناسی و باعث شد به تحولات سیاسی در ایران عمیق‌تر نگاه کنم. هرچه زمان گذشت، فهمیدم آنچه را که نمی‌توانستم در آینه ببینم، استاد در خشت خام می‌دید. بنابراین الان با سال ۷۶ تفاوت‌های عمیق‌تری داریم؛ هم در شناخت اجتماعی و ارائه راه‌حل‌ها و هم در میزان توانایی و اثرگذاری خودمان.

به نظر شما اصلاحات یک جریان سیاسی است یا اجتماعی؟ چرا اصلاح‌طلبان بیشتر سیاسی شدند؟

به نظر من، جریان اصلاح‌طلبی بیشتر برآمده از یک فرایند فلسفی و فکری است؛ منتها بازتاب‌های اجتماعی و سیاسی دارد. من در دور دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، در شهر لاهیجان سخنرانی کردم. به دلیل احترامی که مردم گیلان به این معلم کوچک دارند، به آنجا دعوت شدم. توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که این سخنرانی در سال ۸۰ برگزار شد و در آنجا تأثیر ادبیات، نویسندگان و متفکران را بر انجام تحولات سیاسی در ایران مؤثرتر دانستم و گفتم شعرا و نویسندگانی از جنس حتی احمد شاملو، تأثیرات عمیق‌تری نسبت به متفکران سیاسی و اجتماعی در تغییر ذائقه و برداشت‌های اجتماعی و سیاسی در کشور دارند. خاطرم هست بازتاب هم پیدا کرد و نکته‌ای که سیاست‌مداران معمولا از نردبان اصحاب فکر بالا می‌روند و آن زمینه‌هایی که یک نویسنده یا ادیب در تغییر ذائقه می‌تواند ایجاد کند، بسیار عمیق‌تر و ماندگارتر است. ما اسم بسیاری از فعالان سیاسی و رجل درگیر در فرایندهای سیاسی در تاریخ را از یاد برده‌ایم، ولی نویسندگان، شاعران، نقاشان و هنرمندان فاخر اثرگذاری بیشتری دارند؛ مثلا کدام سیاست‌مدار را می‌خواهید با نصرت رحمانی، فروغ فرخزاد و محمدرضا شجریان مقایسه کنید؟ اما بازتاب و چرخش سیاسی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های کلان سیاسی به دست سیاست‌مداران صورت می‌گیرد. تفاوت عمده سیاست‌مداران با دسته اول، این است که سیاست‌مداران به‌دنبال تنزه‌طلبی نیستند؛ آن دسته از سیاست‌مدارانی هم که تنزه‌طلب‌اند، معمولا توفیقات کمتری داشته‌اند. نمونه یک سیاست‌مدار حرفه‌ای به نظر من آقای هاشمی‌رفسنجانی است. آقای هاشمی سیاست‌مداری بود که هم کتک خورد، هم کتک زد؛ اما صحنه سیاسی را خالی نکرد. او نماد واقعی یک سیاست‌مدار واقع‌گرا بود که معتقد بود همچنان باید در عرصه مواجهه با افکار عمومی ماند و از ضرباتی که متوجه او می‌شود، شانه خالی نکرد. اما طبع هنرمندان حساس است؛ مثل گنجشکی بر بالای درخت که اگر سنگی پرتاب شود، پرواز می‌کند. خاطرم هست در مصاحبه‌ای که دیک چنی در دوره پایان ریاست‌جمهوری داشت، پاسخ هوشمندانه‌ای به مصاحبه‌کننده داده بود مبنی‌بر اینکه وقتی از او پرسید تو با طراحی عملیاتی آمریکا و این سطح از کشته، احساس ناراحتی نمی‌کنی، گفت نه من به این نتیجه رسیده بودم که منافع آمریکا در غیاب صدام بیشتر حفظ می‌شود. اگر قرار بود محبوب باشم، هنرپیشه می‌شدم؛ درحالی‌که من سیاست‌مدارم و باید تصمیمات سخت بگیرم.

ممکن است یک سیاست‌مدار در زمانی تصمیمی بگیرد که افکار عمومی از آن حمایت نکند ولی گذشت زمان نشان دهد صحت آن تصمیم به چه معناست، گاهی باید از گرفتارشدن به پوپولیسم پرهیز کرد و نگران این نباشیم که مبادا این اظهارنظر و کنش در افکار عمومی چه تأثیری خواهد گذاشت؛ سیاست‌مداری که باور کرد یک عمل سیاسی درست است، بر آن تأکید کند و از آن حمایت کند؛ بنابراین هرچند فرایند تغییرات در طول تاریخ بشر ابتدا در حوزه‌های ادبی ریشه دارد اما نهایتا سر از کنش‌های سیاسی بروز پیدا می‌کند. جریان اصلاحی هم شاید در حوزه ادبی کمتر اما در حوزه کلامی از سال‌های بعد از جنگ بحث‌هایی در حلقه کیان و دیگر متفکران مطرح می‌شد که باب‌هایی را به وجود آورد و آن اندیشه‌ها در تعارض با نگاهی که ملی‌گراها مطرح می‌کردند طرح موضوعات و مسئله در حوزه‌هایی بود که نیروهای مذهبی را وادار می‌کرد نسبت به آن پرسش‌ها از خود کنش داشته باشند؛ نتیجه همه آن فرایندها چیزی است که در شکل عمل سیاسی جریان اصلاح‌طلب از خودش بر جا گذاشت.

طرح شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا»، ریشه در دو جریان دارد؛ این شعار ازسوی جریان‌های بیرونی تحت تأثیر سازمان منافقین و سلطنت‌طلبان مطرح شد برای اینکه فکر می‌کنند با ناکارآمدشدن دو جریان داخلی عملا زمینه برای تقویت یا توجه افکار عمومی به اپوزیسیون خارج از کشور جلب می‌شود. این شعار تا حدی تأثیرگذار بود

اصلاحات به نظر شما چه تعریفی دارد؟ به چه کسی اصلاح‌طلب می‌گویند؟

اصلاح‌طلب در ریشه به‌معنای رفرمیست است، رفرم به معنی آرایش و تغییر شکل و بهبوددهنده و بهبودکننده است. ساختمانی را در نظر بگیرید که نیازمند بازسازی و تعمیر است، دو نظریه وجود دارد، اگر کسی بگوید این ساختمان قابل‌اصلاح نیست، معمولا اگر تصمیم به خرابی آن و ساخت یک بنای جدید بگیرند، یک تصمیم رادیکال گرفته‌اند اما اگر به این نتیجه برسند که زیرساخت‌ها مناسب است بلکه باید فرم و شکل را عوض کرد ما دست به یک تغییر رفرمیستی زده‌ایم. موضوع دیگر آن است که در یک نگرش رفرمیستی اصل بر این است که ساختار حفظ شود، آن ساختار در عرصه عملی قانون اساسی در یک سیستم سیاسی است و اصلاح‌طلب در یک دایره دوگانه فعالیت می‌کند؛ دو دایره را تصور کنید که در هم متداخل شدند و بخشی از قطر دایره اول در دوم قرار دارد و برعکس یک منطقه مشترک گفتمانی ایجاد می‌کنیم؛ یعنی بخشی از دو دایره در هم متداخل می‌شوند. به زبان ساده‌تر اصلاح‌طلبان یا رفرمیست‌ها ریشه در سیستم موجود دارند و خواهان تحول به سمت آینده هستند؛ برخلاف محافظه‌کارها که هرگونه تغییر را به ضرر آرمان خود می‌دانند؛ درحالی‌که اصلاح‌طلبان ساختار را تحمل می‌کنند اما قائل به تغییر در فرم هستند؛ بنابراین اصلاح‌طلبان نیرو متضاد هستند نیرو استاتیک که آنها را متوقف می‌کند و نیرو دینامیک که از آنها می‌خواهد به جلو حرکت کنند. از نظر سیاسی هم اصلاح‌طلبان می‌توانند قربانی تلاش‌های خودشان باشند، به این معنا که نیروهای محافظه‌کار آنها را رویزیونیست می‌دانند؛ همان اتهامی که کمونیست‌های ارتدوکس در شوروی به خروشچف می‌زدند و معتقد بودند خروشچف که خواهان تغییر اساسی در حزب کمونیست و گذار از دوره استالین است تجدیدنظرطلب هستند. از سوی دیگر مشکل اصلاح‌طلبان آن است که نیروی تحول‌خواه بیرونی که رادیکال عمل می‌کند، آن را فاقد ویژگی‌های لازم برای انجام تغییرات اساسی به رسمیت می‌شناسد؛ بنابراین اصلاح‌طلبان که پایه‌گذار تغییرات سیاسی هستند، قربانی تراژیکی هستند. چون نه از سوی نیروهای محافظه‌کار و نه از سوی نیروهای پیشرو مورد حمایت قرار می‌گیرند. شما اگر به قبرستان مسکو بروید، این تعارض را می‌بینید؛ خروشچف برخلاف دیگر رهبران اتحاد شوروی که در قبرستان‌های ویژه‌ای نگهداری می‌شوند و بازتابی از نوعی شکوه آریستوکراتیک در ساختار شوروی هستند، در قبرستان مسکو در کنار مردم عادی دفن شده است. نکته جالب‌تر این است که سنگ قبر او ترکیبی از سفید و تیره است؛ رنگ سفید به خاطر خدمات او در دوران جنگ است و رنگ سیاه به معنی اعمال بدی است که از نظر محافظه‌کاران کرملین نسبت به تلاش او که برای اصلاحات سیاسی در روسیه انجام داد، این را به نیکی می‌دانیم که او در کودتایی برکنار شد و اگر او موفق می‌شد اصلاحات را در دهه ۵۰ و ۶۰ به پیش ببرد، اتحاد جماهیر شوروی شاید به سرنوشت دهه ۹۰ دچار نمی‌شد؛ بنابراین درواقع تعریف اصلاح‌طلبی و سرنوشت اصلاح‌طلبان گاهی غمناک و پیچیده می‌شود.

به نظر شما حمایت از روحانی کار درستی بود؟ آیا اینکه اصلاح‌طلبان کل آبروی خود را پشت برجام گذاشتند کار درستی بود؟

وقتی آیت‌الله هاشمی رد صلاحیت شد و نوعی دلزدگی آغاز شده بود، من سرمقاله‌ای در روزنامه «شرق» منتشر کردم که در آرشیو روزنامه موجود است و توصیه کردم از جا برخیزید و در شطرنج پیچیده سیاست ایران با مهره‌های متوسط بازی کنیم و نشان دهیم از کاریزما به عمل سیاسی نرمال در حال تنزل هستیم. عصر اسطوره را تبدیل به عصر انسان‌های معمولی و خردورز و آشنا به قواعد روزمره سیاسی کنیم و از میان چهره‌های موجود باوجود اینکه کاپیتان ما را اخراج کردند ولی بازی کنیم، اگر بازی کنیم و شکست بخوریم، بهتر از آن است که به دست خودمان طناب را به گردن خودمان بیندازیم. خاطرم هست یک سرمقاله دیگر هم نوشته بودم که رقابت‌ها را به کمپین بدل کنیم و آقایان عارف و روحانی معاون‌اول و رئیس‌جمهور شوند و آقای عارف از صحنه خارج شد، البته در کناره‌گیری اسمی از روحانی نبرد اما عملا این اتفاق افتاد.

در آن مقطع تصمیم ما تصمیم درستی بود. پرونده برجام هم یکی از افتخارات دوران روحانی است و تاریخ نشان خواهد داد اصلاح‌طلبان با حمایتی که از برجام کردند، آنهایی که مسئول رفتن ایران به شورای امنیت بودند، آنهایی که مسئول اعمال تحریم‌ها به ایران بودند و آنهایی که از تحریم سود بردند، معلوم است از اصلاح‌طلبان دلخور هستند. من فکر می‌کنم مخالفان برجام که تندروهای داخلی و خارجی هستند، براساس آن قاعده‌ای که تندروها در سراسر جهان همدیگر را پیدا می‌کنند، برجام را ناکارآمد کردند. یادمان باشد برجام همچنان می‌تواند محل بازگشت برخی از دستاوردهایی باشد که این دولت پایه‌گذار آن بود و اگر برجام نبود، حلقه فشارها، محاصره و انزوای کامل بین‌المللی سرنوشت ایران می‌شد. من یک بار هم گفته‌ام شما مثلا یک بار در انتخاباتی شرکت می‌کنید که یک طرف روحانی، قالیباف و ژان ژاک روسو است. آن وقت می‌شود سؤال کرد چرا به روحانی رأی دادید؛ ولی در آن فضای سیاسی خاص به‌وجودآمده انتخاب روحانی، حمایت درستی بود و باید شرافتمندانه پای چیزی که انجام دادیم، بایستیم و البته شرافتمندانه‌تر آن بود که دولت مستقر نسبت به گروهی که از آن حمایت کرد، متعهدانه‌تر رفتار کند. امری که این روزها از سوی نزدیکان آقای روحانی مطرح شد، مصداق آن ضرب‌المثل انگلیسی‌ها است که قدرشناسی یک فضیلت است که متأسفانه برخی از آن برخوردار نیستند.

دلایل ریزش سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان چه بود؟

یکی از دلایل ریزش حمایت افکار عمومی از جریان اصلاح‌طلب به نوع چینش کابینه دکتر روحانی در دور دوم و نحوه رفتار و اظهارنظرهای ایشان بازمی‌گشت. من فکر می‌کنم روحانی یک خطای استراتژیک کرد، با اینکه خودش رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک بود و این خطای راهبردی شاید در نتیجه مشاوره‌های غلط اطرافیان ایشان بود. آقای روحانی بی‌محابا از خاستگاه اجتماعی و نیروهای حامی‌اش فاصله گرفت و به‌دلیل اینکه من فکر می‌کنم از نظر روانی مواضعی که در مرحله دوم کمپین خودش گرفته بود، نیازمند اتخاذ آن مواضع بود تا رأی بیاورد، او در رقابت با آقای رئیسی احساس خطر کرده بود و از سخنرانی همدان به بعد پیچ اظهارنظرهایش تندتر شد و بعد از انتخابات می‌خواست یادآور شود آن حرف‌ها مربوط به دوره انتخابات بود و حالا شما با یک رئیس‌جمهور نرمال و تحت قواعد نظام طرف هستید و در واقع یک گردش به راست غیرمعمولی انجام داد؛ به‌طوری‌که واگن‌های حمایتی او همه از ریل خارج شده و منتقد او شدند. گاهی هم اظهارنظرهای ماری آنتوانتی ایشان کار را خراب‌تر می‌کرد؛ یعنی در اوج مشکلات و مسائلی که مردم با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردند، حالا رسانه به صورت غیراخلاقی با تقطیع سخنان ایشان مردم را عصبانی‌تر می‌کردند. بخش دوم به بدشانسی ایشان درباره آمدن ترامپ برمی‌گشت که ما می‌دانیم رئیس‌جمهور غیرنرمال یعنی چه و تجربه این مدل رئیس‌جمهور را داشته‌ایم که یک رئیس‌جمهور با تصمیمات خودش می‌تواند بر سرنوشت تاریخی یک ملت تأثیرگذار باشد؛ اما بخش دیگر مشکلات روحانی این بود که در نتیجه تغییر شرایط بین‌المللی و برخی تصمیمات شتاب‌زده و ناتوانی روحانی در انتخاب وزرا کار به جایی رسید که آن سطح از فشارها منجر به برخی از واکنش‌های طبیعی و غیرطبیعی شد؛ واکنش طبیعی مثل همه رویدادهایی که در داستان بنزین رخ داد و منجر به شورش‌ها و آبان ۹۸ شد؛ غیرطبیعی‌ها مثل آغاز غیرطبیعی شلوغی‌ها در مشهد که به نظر می‌رسد از جایی علیه دولت سازمان‌دهی شده بود؛ اما به‌سرعت از دست طراحان آن خارج و تبدیل به تظاهرات ضدساختار و بسیار گسترده شد. به نظر من اصلاح‌طلبان تحلیل جامعی در این رویدادها نداشتند و دچار سوءبرداشت شدند و برای این کنش‌شان هزینه سختی دادند. تحلیل اصلاح‌طلبان در یک مقطع این بود که دمیدن به آتش اعتراضات از آنجایی که یک ریشه خارجی دارد و پول‌های عربستان، خباثت اسرائیل و اراده آمریکا پشت آن است، می‌تواند کشور را دچار بی‌ثباتی کند و وضعیتی شبیه لیبی رقم بزند. از سوی دیگر به‌دلیل پرونده اصلاح‌طلبان در سال ۸۸ اصلاح‌طلبان حالا که آرام‌آرام در حال بازگشت به ساخت بودند، نگران بودند هرگونه کنش آنها این اعتماد شکننده را از بین ببرد و تمام تلاش‌ها برای عادی‌سازی روابط اصلاح‌طلبان و حاکمیت از بین برود. و نکته سوم این بود که به نظر من جریان اصلاح‌طلب فهم نادرستی از مطالبات و تغییرات زندگی و گروه‌های حاشیه‌ای و طبقه متوسط ضعیف‌شده داشت و درمانی برای آن ارائه نداد. من باور ندارم اصلاح‌طلبان نمی‌توانستند دارو و نسخه مناسب ارائه دهند؛ بلکه معتقدم اصلاح‌طلبان بیشتر دچار تعارضات استراتژیک و درونی نسبت به نحوه واکنش و تعامل به این خواسته‌ها و پویش اجتماعی و برداشت حاکمیت شدند.

شعار «اصلاح‌طلب-اصولگرا...» از سوی چه جناحی مطرح شد و واقعا در فضا سیاسی تأثیر داشت؟

طرح شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا»، ریشه در دو جریان دارد؛ این شعار ازسوی جریان‌های بیرونی تحت تأثیر سازمان منافقین و سلطنت‌طلبان مطرح شد برای اینکه فکر می‌کنند با ناکارآمدشدن دو جریان داخلی عملا زمینه برای تقویت یا توجه افکار عمومی به اپوزیسیون خارج از کشور جلب می‌شود. این شعار تا حدی تأثیرگذار بود اما ما ارزیابی دقیقی از میزان اثرگذاری آنها نداریم. من فکر می‌کنم هرچقدر از زمان گذشت و تحریم‌های آمریکا ناکارآمدی‌اش را نشان داد و دولت توانست سررشته امور کشور را حفظ کند، حالا که ترامپ هم از صحنه خارج شده و گزینه‌های رژیم‌چنج به‌شدت کاهش پیدا کرده و از نظر اقتصادی هم نظام جمهوری اسلامی توانسته از این بحران عبور کند، در انتخابات آینده با همه فشارها اگر زمینه برای مشارکت مردم و یک انتخابات استاندارد فراهم شود، همچنان امیدها برای انجام پیگیری مطالبات در داخل وجود خواهد داشت.

نقش آقای خاتمی امروز در جریان اصلاحات چیست؟ آیا اصلاحات دارای لیدر است؟

آقای خاتمی یک نقش راهبردی و کلیدی و معنوی دارد؛ شاید نقطه‌ضعف آقای خاتمی این است که در بین روشنفکربودن و سیاست‌مداربودن تعارض دارد.اگر دست خود آقای خاتمی باشد ایشان دوست دارد روشنفکر و یک رهبر الهام‌بخش باشد اما به‌علت فقدان مرجعیت تام در غیاب ایشان، طبیعتا فشار برای اینکه چنین نقشی از ایشان بخواهند جدی است. با وجود اینکه بسیاری تصورشان این است که آقای خاتمی اعتبار سال ۹۸ را ندارد به نظر من ایشان هنوز یکی از معتبرترین شخصیت‌های سیاسی است و در آینده تأثیرگذار خواهد بود.

آیا امکان روی‌آوردن به نامزد ائتلافی دوباره وجود دارد؟ این ائتلاف چقدر با ماهیت اصلاح‌طلبی تضاد یا اشتراک دارد؟

تن‌دادن به نامزد ائتلافی ربطی به اصالت جریان سیاسی ندارد. جریانات سیاسی بعضا حتی برای اینکه کنش سیاسی کنند سکوت می‌کنند و مدتی سکوت فعال می‌کنند یا مشارکت یا ائتلاف می‌کنند. پس نفس اینکه آیا ائتلاف کنند یا تنها عمل کنند، واجد هیچ فضیلتی نیست اما تجربه آقای روحانی می‌گوید که اگر اصلاح‌طلبان بتوانند میدان بازی را برای خودشان فراهم کنند، نتایج معقول‌تری می‌گیرند.

ادامه در صفحه ۵

روزنه

رئیس بنیاد مستضعفان خبر داد

ماجرای بازپس‌گیری املاک بنیاد از متصرفان

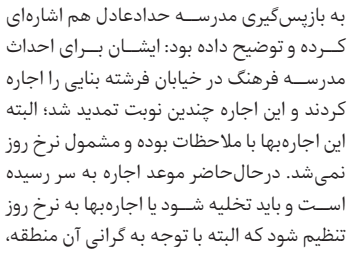

● **شرق:** رئیس بنیاد مستضعفان گفته است املاک مربوط به این بنیاد که در تصرف اشخاص حقیقی و حقوقی است، ازطریق قوه قضائیه پیگیری می‌شود. فتاح افزوده است: هماهنگی این بنیاد با دولت و مجموعه سران قوه، سپاه، بسیج و... خوب است. هجدهم مرداد سال جاری بود که پرویز فتاح با حضور در یک برنامه تلویزیونی درباره مستغلات تحت تملک افراد خاص و ارگان‌ها افشاگری بی‌سابقه‌ای کرد و از تصرفات غیرقانونی برخی مقامات، سپاه و ارتش تا ساخت جکوزی و سونا در کاخ مرمر سخن گفت؛ افشاگری‌هایی که برای خود او هزینه بسیار داشت و مجبور به عذرخواهی شد. در آن برنامه تلویزیونی فتاح درخصوص بازپس‌گیری کاخ مرمر بیان کرده بود: این بنا سال‌ها در تملک هاشمی‌رفسنجانی و سپس در دست تشخیص مصلحت بود و زمانی که دولت قصد بهره‌برداری دیگری از این ملک را داشت، با همکاری روحانی کاخ مرمر بازپس گرفته و با همکاری سازمان میراث فرهنگی قرار شد این بنا تبدیل به موزه شود. رئیس بنیاد مستضعفان به بازپس‌گیری مدرسه حدادعادل هم اشاره‌ای کرده و توضیح داده بود: ایشان برای احداث مدرسه فرهنگ در خیابان فرشته بنایی را اجاره کردند و این اجاره چندین نوبت تمدید شد؛ البته این اجاره‌بها با ملاحظات بوده و مشمول نرخ روز نمی‌شد. درحال‌حاضر موعد اجاره به سر رسیده است و باید تخلیه شود یا اجاره‌بها به نرخ روز تنظیم شود که البته با توجه به گرانی آن منطقه، احتمالا تمدید اجاره با نرخ روز برای ایشان به‌صرفه نخواهد بود. او با بیان اینکه ارزش ریالی ملک مدرسه فرهنگ درحال‌حاضر ۲۰۰ میلیارد تومان برآورده می‌شود، افزود: قطعا پس از بازپس‌گیری این ملک به فروش می‌رسد و پول حاصل‌شده، صرف محرومیت‌زدایی خواهد شد. او درباره ساختمان مرکز مطالعات و تحقیقات نیز گفته بود: این ساختمان سال‌ها با مجوز در اختیار عده‌ای از بانوان ازجمله خانم ابتکار، مولاوردی و بقیه بود که پیش از تصدی مسئولیت بنده در بنیاد، آن را تخلیه کردند و مدعی بودند که همچنان باید این ساختمان در اختیار آنها باشد؛ اما از نظر حقوقی، بنیاد مستضعفان توانست آنها را قانع و ساختمان را تخلیه کند. فتاح به ساختمان ولنجک که در اختیار احمدی‌نژاد است نیز اشاره کرده و گفته بود: در کشور ما ضابطه‌ای وجود ندارد که رئیس‌جمهورها پس از پایان کار خود کجا مستقر شوند و باید چاره‌ای برای این منظور اندیشیده شود؛ زیرا اکنون همین مسئله را با احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق، داریم و با مجوز در ملک مربوط به بنیاد مستضعفان با مساحت حدود هزارو ۸۰۰ مترمربع در منطقه ولنجک برای چند سال مستقر است. از روحیه مردمی احمدی‌نژاد انتظار داریم تا این مال بیت‌المال را به بنیاد برگرداند و آن را بفروشیم که بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان ارزش دارد. در همان برنامه از املاکی که در اختیار ارتش، سپاه ولی امر، مرکز پژوهش‌های مجلس و... بود هم سخنانی گفته شد و نتیجه این افشاگری‌ها به واکنش‌هایی جنجالی ختم شد؛ تا جایی که فتاح حدود ۱۰ روز بعد از انتشار سخنانش، در حاشیه بازدید از ساختمان پلاسکو از همه کسانی که در برنامه نگاه یک از آنها نام برده بود و به‌ویژه حدادعادل عذرخواهی کرد. نام‌بردن از حدادعادل در عذرخواهی فتاح به‌دلیل پاسخی ویدئویی بود که حدادعادل منتشر کرد و در آن ویدئو گفته بود: «بنده از شما می‌پرسم آیا نمی‌دانستید که مدرسه فرهنگ بعد از اطلاع مقام معظم رهبری از وضع نابهنجار رشته علوم انسانی در آموزش‌وپرورش با توصیه مؤکد ایشان برای احیای این رشته ایجاد شده و ایشان با تصدیق ضرورت امر به مسئولان وقت بنیاد دستور داده‌اند برای تأسیس و اداره این مدرسه کمک کنند و کمک بنیاد در سال ۱۳۷۲ این بود که خانه‌ای در اختیار مدرسه قرار دادند که همان خانه‌ای است که شما در برنامه تلویزیونی به آن اشاره کرده‌اید». بعد از عذرخواهی فتاح، پرونده این افشاگری بسته شد و اکنون فتاح از پیگیری بازپس‌گیری املاکی که در تصرف اشخاص حقیقی و حقوقی است، از سوی قوه قضائیه سخن گفته است که می‌تواند نویدبخش رفع تصرف این املاک از مسیر قانونی باشد. طبق سخنان قبلی فتاح، متصرفان علاقه‌ای به خروج از این املاک میلیاردی ندارند و با صحبت و توافق تاکنون مشکلی حل نشده است؛ بنابراین راه قانونی و ورود قوه قضائیه می‌تواند سرنوشت این املاک را مشخص کند.